

دوفصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، سال هفتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، صفحات ۳۴-۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۱/۲۴

فرایند شکل‌گیری فساد در ایران بعد از انقلاب

زین‌العابدین افشار^{۱*}

سلیمان پاک سرشت^۲

سعید افشار^۳

چکیده

در جامعه ایرانی بعد از انقلاب فساد وجود دارد و به‌خصوص بعد از جنگ تحمیلی رو به فزونی بوده است. هدف این نوشتار بررسی فرایند شکل‌گیری فساد، و پرسش اصلی آن چگونگی شکل‌گیری فساد در ایران بعد از انقلاب است. بدین منظور از چهارچوب تحلیلی انواع سلطه، کشمکش گروه‌های اجتماعی، اهمیت ساخت فرهنگی، تفکیک و تمایز امور، و جدایی بروکراسی از سیاست، استفاده شد که از نظریه نوع آرمانی ماکس وبر استخراج شده است. روش بررسی اسنادی و کتابخانه‌ای برای شناسایی ویژگی‌های مختلف جامعه ایرانی استفاده شده است. اسناد شامل تحلیل‌ها و شواهد تاریخی جامعه ایران است که توسط نظریه‌پردازان ایرانی تولید شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد جامعه ایرانی سه ساخت فرهنگی ایرانی-اسلامی و غربی دارد. و زمانی یک ساخت فرهنگی در یک دوره‌ای بر دیگری مسلط می‌شود، تک‌بعدی شدن یا اقتدارگرایی فرهنگی شکل می‌گیرد. اقتدارگرایی فرهنگی باعث انسداد سیاسی می‌شود و در نهایت آنهم باعث انحصار اقتصادی، و در نتیجه فساد می‌شود. این فرایند از طریق مکانیسم تسلط گروه‌های اجتماعی یک ساخت بر دیگر ساخت‌های فرهنگی، و سیاست‌زدگی بروکراسی انجام می‌شود. در کل می‌توان گفت درهم تنیدگی و چندسویه بودن اقتدارگرایی فرهنگی، سیاست‌زدگی بروکراسی و انسداد سیاسی تعیین‌کنندگی ویژه‌ای برای اقتصاد ایران دارد که یکی از مهم‌ترین پیامدهای آن شکل‌گیری فساد است.

واژگان کلیدی: اقتدارگرایی فرهنگی، سیاست‌زدگی، بروکراسی، انسداد سیاسی، انحصار اقتصادی، فساد.

۱- دکترای جامعه‌شناسی مدرس دانشگاه بوعلی سینا همدان (نویسنده مسئول)

۲- دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

۳- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مدیریت دولتی

۱- دکترای جامعه‌شناسی مدرس دانشگاه بوعلی سینا همدان (نویسنده مسئول)

۲- دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

۳- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مدیریت دولتی

Email: z.abed2013@gmail.com
Email: pakseresht@yahoo.com
Email: afsharsaeed64@gmail.com

طرح مسئله

فساد را در گسترده‌ترین تعریف سوء استفاده از منصب عمومی در راستای منافع شخصی بیان کرده‌اند این تعریف ساده در ادبیات فساد و ضدفساد کم و بیش پذیرفته شده است (3: Huther and Shah, 2000; 16: Lambdsdorff, 2007). اما چنین تعریفی از فساد چندان کامل نیست. فساد را معمولاً با فرض واضح بودن مرز بین امور عمومی و دولتی با دیگر امور به سوء استفاده از منصب عمومی و یا دولتی در راستای منافع شخصی، خانوادگی، گروهی، حزبی و اجتماعی می‌توان تعریف کرد. مشخصه‌های قابل تأملی در این تعریف از فساد وجود دارد. اول اینکه پذیرفته می‌شود که مرزی بین امور عمومی و دولتی وجود دارد، هر چند نسبت آن نفی نمی‌شود. پذیرش این جدایی، تعریف فساد از منظر مدرن را امکان‌پذیر می‌سازد. دوم این که فساد فقط یک سوء استفاده شخصی نیست بلکه امری است که روابط اجتماعی گسترده را در بر می‌گیرد. سوم این که در این بین چیزی که ممکن است رد و بدل شود فقط کالای مادی نیست بلکه می‌تواند کالاهای غیرمادی و اجتماعی مانند تبار را در برگیرد (Carvajal, 1999: 336).

کاهش مقدار کمی از فساد و یا افزایش مقدار کمی از فساد تعیین‌کننده‌ای بر اثرات روی کشورها دارد. طبق برآورد بانک جهانی سالانه ۸۰ میلیارد دلار در امور تجاری در جهان رشوه رد و بدل می‌شود و طبق برآورد سازمان شفافیت بین‌الملل هیچ کشوری در دنیا نیست که در تجارت خارجی رشوه پرداخت نکرده باشد (رسولی، ۱۳۸۷: ۶۲). ایران چگونه؟ آیا در ایران مقدار فساد زیاد است و یا کم؟ برای سنجش و اندازه‌گیری فساد ۱۶ روش وجود دارد (عزتی و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۸-۶۶). سازمان شفافیت بین‌الملل، مستقر در برلین که از سال ۱۹۹۵ شروع به سنجش و اندازه‌گیری فساد در اکثر کشورهای جهان نموده است، روند رو به رشدی را در زمینه فساد برای ایران ارائه می‌دهد. طبق گزارش آماری این سازمان (جدول ۳) فساد در ایران به‌خصوص از سال ۲۰۰۳ رو به فزونی بوده است. نرخ متوسط میزان فساد برای ایران سال‌های مندرج در جدول مذکور ۲/۶ است که نشان می‌دهد ایران جزو

کشورهای پر فساد است.^۱ دامنه نمره شاخص بین ۰ تا ۱۰ است. نمره کمتر نشان از فساد بیشتر دارد. در سال ۲۰۱۷ نمره ایران ۳ است و رتبه آن ۱۳۰ در بین ۱۸۰ کشور جهان است. همچنین طبق برآوردهای بانک جهانی (۲۰۱۴) در زمینه کنترل فساد به‌عنوان یکی از ابعاد شش‌گانه حکمرانی خوب، ایران در بین ۲۰۰ کشور جهان رتبه ۱۳۷ را دارد. داده‌های پیمایش آی پُز نیز همین را تأیید می‌کند. در این پیمایش ۷۱ درصد از مردم معتقدند که فساد در ایران فراگیر و یا تا حدی فراگیر شده است. ۶۸ درصد نیز معتقدند که فساد در ۵ سال گذشته بیشتر و یا تا حدی بیشتر شده است. از طرف دیگر خبرگانی معتقد به فساد کم ۱۱/۸ درصد، متوسط ۴۷/۸ درصد، زیاد ۳۱/۷ درصد و خیلی زیاد ۸/۷ درصد است. به طور کلی ۵۸/۳۷ درصد از خبرگان معتقدند فساد وجود دارد (حسینی هاشم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰۱).

جدول (۱) نمره فساد برای ایران در مقایسه با دیگر کشورها از سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۷

سال	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷
رتبه ایران	۷۸	۸۷	۸۸	۱۰۶	۱۳۳	۱۴۱	۱۶۸	۱۴۶	۱۲۰	۱۳۳	۱۴۴	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۰	۱۳۰
تعداد کشورها	۱۳۳	۱۴۶	۱۵۸	۱۶۳	۱۷۹	۱۸۰	۱۸۰	۱۷۸	۱۸۲	۱۷۶	۱۷۷	۱۷۵	۱۶۷	۱۶۷	۱۸۰
نمره ایران	۳	۲/۹	۲/۹	۲/۷	۲/۵	۲/۳	۱/۹	۲/۲	۲/۷	۲/۸	۲/۵	۲/۷	۲/۷	۲/۹	۳

در این زمینه مطالب گسترده‌ای نوشته شده است از جمله کارهای (فرخ‌سرشت، ۱۳۸۳؛ لطیفیان، ۱۳۷۵؛ قلی‌پور و نیک‌رفتار، ۱۳۸۵؛ فرهادی‌نژاد و نظریان، ۱۳۹۰؛ عباسیان و جهانگیر، ۱۳۸۸؛ علمی و صیادزاده، ۱۳۸۷) که درصدد بررسی فساد و عوامل شکل‌دهنده آن هستند. با وجود تفاوت‌های که بین آنان وجود دارد ولی می‌توان وجوه مشترکی را نیز برشمرد. این بررسی‌ها طبق عرف علمی در ایران دنبال این هستند که نشان دهند چند متغیر فساد را به وجود آورده است و این متغیرها چه سهمی در توضیح فساد دارند. در حالی که هرگونه تبیینی نباید صرفاً توالی را توضیح دهد بلکه باید از مکانیسم‌های پنهان بین توالی متغیرها را هم تحلیل کند. در کنار متغیرها باید فرایندهای علی نیز سخن گفت چیزی

۱- این سازمان روش‌شناسی و چگونگی بررسی فساد را در سایت خود قرار داده است. این سازمان از طریق ۱۸ ارگان مختلف اطلاعات خود را عمدتاً از شهروندان، متخصصان و بازرگان در هر کشور به‌دست می‌آورد. با این وجود هنوز می‌توان اعتبار این داده‌ها را مورد سوال قرارداد و شفافیت بین‌المللی نیز بارها نحوه بررسی خود را بازبینی کرده و درصدد اصلاح آن بوده است.

که در تحقیقات مذکور غایب است (Sayer, 1999; Mackenzie & Blamey, 2007). در بیشتر گفت‌وگوهای فساد و ضدفساد در ایران بزرگی دولت عامل اصلی رانت و فساد تلقی می‌شود. در حالی که بزرگی و کوچکی دولت نیست که فساد را تولید می‌کند بلکه فرایندهای تصاحب و در اختیار گرفتن آن است که فساد را شکل می‌دهد (آکرمن، ۱۳۸۵؛ دوگراف و همکاران، ۱۳۹۴). ادبیات فساد و ضد فساد در ایران به شدت تحت تأثیر ایدئولوژی لیبرالی در زمینه فساد است. برای این که مشخص شود که چگونه فساد در ایران شکل می‌گیرد باید فراتر از تحلیل‌های این‌چنینی رفت. پرسش‌های اصلی این است که فساد در ایران بعد از انقلاب چگونه شکل گرفته است؟ چه فرایند یا فرایندهای آن را به وجود آورده‌اند؟ فرایند یا فرایندهای اصلی کدامند؟ پیوند بین فرایندها چگونه است؟ (ماینتز، ۲۰۰۴).

چهارچوب تحلیلی

نظریه‌های که در زمینه فساد وجود دارد شامل رویکرد نوع آرمانی وبر، کارکردگرایی ساختاری، سیستمی، اقتصاد نهادی، حکمرانی خوب، پسا اثبات‌گرایی و جرم‌شناختی تقسیم می‌شود (خضری، ۱۳۸۴: ۲۴-۵۱۷). نظریه وبر با مقولاتی چون انواع سلطه، کشمکش گروه‌های اجتماعی، اهمیت ساحت فرهنگی، تفکیک و تمایز امور، و جدایی بروکراسی از سیاست (دموکراسی) به بحث فساد مرتبط است (دوگراف و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۱).

وبر معتقد است با رشد بروکراسی عقلانی همراه با ویژگی‌های خود چون جدایی امور عمومی از شخصی، حاکمیت روابط غیررسمی، اصل انتصاب و تخصص‌گرایی، دوران دیوان‌سالاری‌های پاتریمونیال به سر آمده است (وبر، ۱۳۸۴: ۳۱۷). در این نوع بروکراسی به‌عنوان سلطه عقلانی- قانونی فساد کارمندان همچون خرید و فروش مناصب نمی‌تواند اتفاق بیفتد. چنین عقلانیتی واقعیتی است که در غرب به وجود آمده است. در دنیای قدیم، دیوان‌سالاری نه چندان بزرگ در چنبره روابط خویشاوندی و طایفه‌ای بود، با عقلانی شدن بروکراسی جدایی بروکراسی از سیاست و دیگر مقولات مرتبط اتفاق می‌افتد. ولی چنین امری را نمی‌توان برای کشورهای در حال گذار صادق دانست (گدازگر، ۱۳۷۹: ۲۳۰). در این کشورها جدایی بروکراسی و اداره از سیاست و فرهنگ وجود ندارد. مناصب اداری از طریق ترجیحات فرهنگی، خویشاوندی و سیاسی توزیع می‌شوند. چنین فرایند را می‌توان سیاست

زدگی بروکراسی نام نهاد (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۰). در کل می‌توان گفت سیاست زدگی یعنی جایگزین شدن معیار سیاسی به‌جای معیار شایستگی است. در کشورهای توسعه یافته اگر هم سیاست زدگی وجود دارد، سیاست زدگی به دنبال کنترل سیاست و اجرا است. درحالی‌که در کشورهای در حال توسعه با هدف شغلیابی برای اعضای خانواده و گروه‌های حزبی نمود پیدا می‌کند. سیاست زدگی به خصوص خط‌مشی‌ها را سیاست زده و دست‌آخر انحصار اقتصادی و رانت خواری را تسهیل می‌کند (صادقی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۱). چگونه چنین اتفاقی می‌افتد. گروه‌های اجتماعی و سیاسی وقتی وارد عرصه سیاسی می‌شوند به جای مدیریت عقلانی از ترجیحات فکری و فرهنگی استفاده، و بروکراسی را دچار سیاست‌زدگی می‌کنند و آن را تحت لوای عناصر خود در می‌آورند (وبر، ۱۳۸۷: ۹۱). گروه‌های اجتماعی در جامعه از طریق شکاف‌های موجود در جامعه شکل می‌گیرند. این گروه‌های اجتماعی حامل ایده‌های فرهنگی و علایق مادی هستند (بشیریه، ۱۳۸۹: ۵). در واقع، جامعه به صورت میدان گروه‌های اجتماعی و منزلتی است که هرکدام از ساحت فکری و فرهنگی طرفداری می‌کنند و در نهایت کشمکش و تضادهای اجتماعی را رقم می‌زنند. چنین گروه‌های منزلتی و اجتماعی مختلف حامل‌های اصلی ایده‌های فرهنگی مختلف هستند که کشمکش را شکل می‌دهند. و بعد از تسلط بر عرصه قدرت با سیاست زدگی گروه‌های اجتماعی خودی و ترجیحات فکری و فرهنگی آنان را در عرصه سیاست تحکیم می‌کنند. از منظر وبر جریان اصلی جامعه همین کشمکش‌های بین ایده‌های فرهنگی بین گروه‌های منزلتی برای تصاحب قدرت است (بندی‌کس، ۱۳۸۲). جامعه میدانی است که در آن، ایده‌های فرهنگی در قالب گروه‌های اجتماعی تبدیل به رویارویی‌های سیاسی می‌شوند. هر گروهی که بتوان مسلط شود، می‌تواند از خشونت نمادین علیه دیگری نیز استفاده نماید (بورديو، ۱۳۹۰: ۶۲۶). در همین چرخه فرایند بروکراسی بیش از پیش سیاست زده می‌شود و سیاست‌زدگی چرخه‌های بعدی همچون مشکلات اقتصادی و اجتماعی و به‌خصوص فساد را رقم می‌زند. ویژگی تحلیل وبر در این است که رابطه مناسبی بین بروکراسی به‌عنوان یک ساختار اجتماعی و گروه‌های اجتماعی به‌عنوان فرایند اجتماعی برقرار کرده است. بروکراسی صرفاً به‌عنوان سیستمی از تخصص‌گرایی جدا از عرصه سیاسی و گروه‌های اجتماعی تصور نمی‌شود. گروه‌های اجتماعی نیز صرفاً به‌عنوان گروه‌های ذینفع در نظر

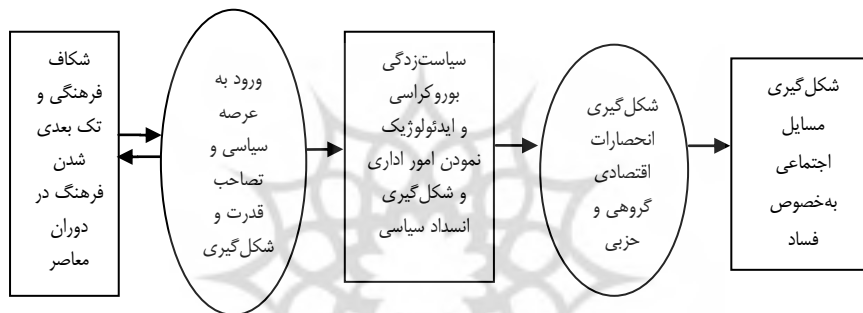
گرفته نمی‌شوند بلکه ارتباط بین آنان وثیق است، و ایستایی-پویایی جامعه را با همدیگر نشان می‌دهند. همچنین ساحت‌های مختلف جامعه را به صورت تقلیل‌گرایانه نمایش داده نمی‌شوند. ساحت‌های جامعه به یک عنصر مثلاً فرهنگی و یا اقتصادی تقلیل نمی‌یابد، برای همین است که وبر می‌گوید: اندیش‌ها بر سلوک انسان‌ها حکومت نمی‌کنند، سلوک انسان زیر فرمان منافع مادی و معنوی است. تصاویر جهان که به وسیله اندیشه‌ها خلق می‌شوند نقش سوزن بان قطار ایفا می‌کنند، یعنی مسیر اعمال انسان را تعیین می‌کنند، اعمالی که از پویای منافع ما حاصل آمده‌اند (وبر، ۱۳۸۷: ۳۱۷). گروه‌های اجتماعی فقط دنبال منافع مادی نیستند بلکه آنان هویت‌های فرهنگی هستند که در حین اینکه درگیری با منافع مادی استراتژی‌هایی برای تداوم خود دارند. استراتژی‌های که می‌تواند بروکراسی را سیاست‌زده نموده و پیامدهای منفی بسیاری از جمله فساد را رقم بزند. سیاست‌زدگی بوروکراتیک مکانیسمی است که تک بعدی بودن فرهنگی جامعه را به انسداد سیاسی و انحصار اقتصادی و فساد مرتبط می‌کند. و از این طریق است که نشان داده می‌شود که چگونه فرهنگ و تسلط تک‌جانبه آن بر جامعه دست آخر می‌تواند مسائل اجتماعی به خصوص فساد را رقم بزند.

این تحلیل فرایندی نشان می‌دهد چگونه ساحت‌های مختلف اجتماع به همدیگر مرتبط هستند و چگونه عمل می‌کنند. ماکس وبر در تحلیل‌های خود نقطه شروع را ساحت فرهنگی قرار می‌دهد همچنان که مارکس ساحت اقتصادی را. این امر تقلیل‌گرایی نیست بلکه نقطه شروع تحلیل فرایندی است. تمام امور جامعه در هم پیچیده است و غیرقابل تفکیک ولی برای بررسی به صورت تحلیلی جدا از هم در نظر گرفته می‌شود و سپس از یک ساحت تحلیل شروع می‌شود و به ساحت‌های دیگر می‌رسد (هدستروم و سویدبرگ، ۱۹۹۸؛ هدستروم و یلکوسکی، ۲۰۱۰). هیچ‌کدام مهم‌تر از دیگری نیست. همه مانند دانه‌های یک تسبیح هستند. وبر از ساحت فرهنگی شروع می‌کند، و از طریق گروه‌های اجتماعی حامل ایده‌های فرهنگی به دیگر عرصه‌ها می‌رسد.^۱ در اینجا ساحت فرهنگی دیگر ساحت را به وجود نمی‌آورد بلکه مانند سوزن بان قطار در یک دوره تاریخی مسیر ریل را تغییر می‌دهد. بررسی روابط بین ساحت‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و سپس شکل

۱- کتاب اخلاق پرستانه و روح سرمایه‌داری ماکس وبر شاهدهی بر این ادعا است.

گیری فساد محور اصلی تحلیل هستند. بنابراین تحت تأثیر رویکرد وبر آنچه که در این بررسی مدنظر قرار گرفته است: ساحت‌های مختلف فرهنگی، گروه‌های اجتماعی و منزلتی حامل ساحت‌های مختلف فرهنگی، سیاست‌زدگی بروکراسی، اقتدارگرایی فرهنگی (ایدئولوژیک نمودن امور اداری)، شکل‌گیری انسداد سیاسی، انحصار اقتصادی و دست‌آخ‌ر مسائل اجتماعی به خصوص فساد است. منظور از ساحت‌های فرهنگی جنبه‌های ایرانی، اسلامی و غربی فرهنگ جامعه ایرانی است که در طول کل تاریخ نضج گرفته است (سروش، ۱۳۷۸: ۷۱؛ معی‌دفر، ۱۳۸۵: ۱۲۷). سیاست‌زدگی بروکراسی به استفاده از مدیریت اجرایی در جهت منافع و یا ترجیحات فرهنگی گروهی و طبقه‌ای است. طبقه در اینجا به معنای مارکسی آن نیست که به تصاحب و یا عدم تصاحب ابزار تولید مرتبط است بلکه در معنای عام تر به اقشار اجتماعی مرتبط است که عنصر فرهنگی در شکل‌گیری و تداوم آنان حیاتی است. اقتدارگرایی فرهنگی به معنای تحمیل فرهنگ یک گروه مسلط بر دیگر گروه‌ها نیست، بلکه آنچنان که گرامشی می‌گوید. تحمیل یک ساحت فرهنگ (غربی) بر دیگر ساحت (اسلامی) است. اقتدارگرایی فرهنگی وابسته به طبقه اقتصادی نیست هرچند از طریق طبقه و یا گروه اجتماعی اعمال می‌شود. به زبان پساخاتارگریان در اقتدارگرایی فرهنگی، فرهنگ تحمیل نمی‌شود بلکه ساخته می‌شود. گروه‌های اجتماعی با تأکید بر یک ساحت فرهنگی (ایرانی در دوران پهلوی) دنبال ساختن افراد جامعه طبق خواسته آن ساحت هستند تا هویت فرهنگی کل جامعه را تعریف و تداوم خود را تضمین نمایند. اقتدارگرایی فرهنگی بروکراسی تخصص‌گرایی را به تعهدگرایی تک‌جانبه می‌کشاند و سیاست‌زدگی بروکراسی را رقم می‌زند (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۹۴: ۴-۶۲). در انسداد سیاسی گروه اجتماعی مسلط راه ورود گروه دیگر به بلوک قدرت را به طور مستقیم و یا غیرمستقیم می‌بندد. در انسداد سیاسی گروه مسلط با تأکید بر یک ساحت فرهنگی خود را در این زمینه محق جلوه می‌دهد. ساحت فرهنگی تبدیل به یک ایدئولوژی سیاسی می‌شود. از طریق انسداد سیاسی سیاست‌زدگی بروکراسی بیش از پیش افزایش می‌یابد. پیامد سیاست‌زدگی همانا انحصار اقتصادی است. در انحصار اقتصادی اختیار منابع مالی و عرصه تولید کشور به طور نظامندی در دستان گروه اجتماعی مسلط قرار می‌گیرد. این انحصار می‌تواند شامل تأسیس شرکت‌ها و بانک‌ها، مجوز صادرات و واردات، رانت اطلاعاتی، وام‌های کلان،

تخصیص ارز، تصمیمات اقتصادی و غیره باشد. بنابراین این چرخه به طور نظامندی ساخت فرهنگی را به عرصه سیاسی مرتبط می‌کند که خواهی نخواهی تبدیل به ایدئولوژی سیاسی می‌شود. ایدئولوژی سیاسی اگر گروه‌های دیگر را محدود ساخته، و راه را بر آنان ببندد، انسداد سیاسی است، و باعث شکل‌گیری سیاست زدگی بروکراسی می‌شود. با سیاست‌زدگی بروکراسی مشکلات اقتصادی و از جمله انحصار اقتصادی و فساد شکل می‌گیرد. مدل تحلیلی (۱) این فرایندها را به صورت دقیق‌تری نشان می‌دهد.



مدل تحلیلی (۱) فرایندهای شکل‌گیری فساد

روش تحقیق

برای شناسایی و معرفی ساحت‌های مختلف فرهنگی و نحوه شکل‌گیری اقتدارگرایی فرهنگی، ویژگی قواعد سیاسی و شواهد تحلیلی اقتصاد ایران از روش اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده است (Neuman, 2004). این روش ویژگی ساحت‌های مختلفی همچون فرهنگ، سیاست، بروکراسی، اقتصاد و مسئله اجتماعی (فساد) را در ایران روشن می‌کند. اسناد شامل تحلیل‌ها و شواهد تاریخی است که توسط نظریه‌پردازان (کاتوزیان، ۱۳۸۲؛ بشیریه، ۱۳۸۱؛ عظیمی، ۱۳۸۹؛ اشرف، ۱۳۵۹؛ زیباکلام، ۱۳۷۹؛ سروش، ۱۳۷۸؛ شایگان، ۱۳۵۶؛ آشوری، ۱۳۸۴؛ میرسپاسی، ۱۳۸۳؛ نصر، ۱۳۸۵؛ رفیع‌پور، ۱۳۷۶؛ فوران، ۱۳۹۲؛ فاضلی، ۱۳۸۹؛ طباطبایی، ۱۳۸۲؛ علمداری، ۱۳۸۰؛ آبراهامیان، ۱۳۷۸؛ آزاد ارمکی، ۱۳۸۱) تولید شده است. شواهد برخاسته از نتایج تحلیل متون محققان در کل جامعه ایرانی است. نتایج جمع‌آوری شده از تحلیل محققان برای تشریح و اثبات آن چیزی است که در مدل

تحلیلی بیان شده است. این نتایج شامل نظریه استبداد نفتی و جامعه هیدرولیک کاتوزیان، امتناع تفکر اندیشه عقلی طباطبایی، سه گانگی فرهنگ ایرانی سرش، فلسفه سنتی نصر، مدرنتیه ایرانی میرسپاسی، بروکراسی پاترمونیال و دولتی بودن اقتصاد ایران عظیمی، نوع و عملکرد گروه‌های اجتماعی و سیاسی بشیریه و آبراهامیان و بی‌قاعدگی کشمکش‌های سیاسی در ایران فوران است. نتایج تحلیل محققان در سایه مدل تحلیلی قرار گرفته است.

یافته‌های تحقیق

هدف اصلی تحلیل فرایند شکل‌گیری فساد در ایران بعد از انقلاب است ولی برای شناسایی خصوصیات ساحت فرهنگی، قواعد بازی سیاسی و ویژگی اساسی اقتصادی جامعه ایرانی، کل تاریخ ایران از منظر جامعه‌شناسی تاریخی مد نظر قرار گرفته است. به عبارتی برای اینکه مشخص شود ساحت‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در ایران چه ویژگی‌های دارند باید کل تاریخ ایران مد نظر قرار گیرد. با کمک شواهد حاصل از نظریه‌های محققان ایرانی در مورد ویژگی‌های جامعه ایران در طول تاریخ این مهم حاصل می‌شود.

ساحت فرهنگی

الف. دوره قبل از انقلاب اسلامی

ایران از نظر فرهنگی کشوری غنی و بسیار توانمند است. در دوران ساسانیان دین زرتشت را پذیرفت و دین رسمی اعلام کرد. دینی با وجود ثنویت خیر و شر دینی یکتاپرست تلقی می‌شود. با ورود اسلام به ایران، ایرانیان بعد از دو قرن سکوت توانستند در قرن سوم و چهارم هجری، فرهنگ جهان اسلام را به اوج خود در جهان برسانند. از قرن پنجم فرهنگ اسلامی شاهد افول خود است که یکی از دلایل اصلی آن عدم حمایت صاحبان قدرت است. با ورود ترکان غزنوی و به خصوص سلجوقیان و سپس حمله مغول و تیمور لنگ فرهنگ اسلامی سقوط خود را تجربه کرد (زیباکلام، ۱۳۷۹). از قرن پنجم به بعد قشری‌گرایی از یک طرف و عرفان‌گرایی از طرف دیگر به شدت در فرهنگ اسلامی و ایرانی رشد کرد. چراغ تفکر عقلی و شک محور با افول فلسفه مشاء در ایران رو به خاموشی گذاشت. تفکر عقلی و شک محور اسلامی - ایرانی نه تنها نتوانست به نگاه علمی (عقلی-تجربی) تبدیل شود بلکه

نگاه شهودی و اشراقی بیش از پیش مسلط شد. فیلسوف برجسته ایرانی شیخ شهاب‌الدین سهروردی مشهور به شیخ اشراق (آئینه تمام‌نمای تفکر ایرانی) چنین فرایندی را در فلسفه رقم زد (نصر، ۱۳۸۵؛ شایگان، ۱۳۹۲). همچنین با پیروزی ترکان غزنوی و سلجوقی تفکر قشری در فقه مسلط گردید و همزمان با افول تفکرات کلامی معتزله در این قرون، راه تفکر عقلی بسته شد به طوری که فلسفه به طور کلی مطرود و در نهایت حرام اعلام شد. فلسفه توسط امام محمد غزالی و امام فخر رازی به طور جدی به چالش خوانده شد و دست آخر چراغ آن خاموش گردید. حتی در دوران صفویه هم که فلسفه کم و بیش توانست در فرهنگ ایرانی خودی نشان دهد، ترکیبی از عرفان، کلام و فلسفه بود که در فلسفه وجودی ملاصدرا به منحصه ظهور رسید. با این توصیفات مشخص می‌شود ایرانیان هرچند از فلسفه شک-محور بهره مند بودند ولی نتوانستند به تفکر مدرن سوژه-محور دست یابند. بخش عظیمی از فرهنگ ایرانیان به خصوص از قرن پنجم عرفانی-اشراقی است. این تفکر غنی عرفانی-اشراقی میراث بی‌بدیلی است که از گذشته باقی مانده است. امتناع اندیشه (تفکر مدرن سوژه-محور) جزو مؤلفه‌های اساسی دوران مذکور است (طباطبایی، ۱۳۸۰).

از طرف دیگر با مواجهه ایرانیان با تفکر سوژه-محور غرب در دوران مشروطه روشنفکران ایرانی بر آمدند تا این نوع نگاه را به صورت تمامیت‌گرا وارد ایران کنند. کسانی (مانند سیدجمال‌الدین اسدآبادی، سید محمد طباطبایی و میرزا آقا خان کرمانی) که به تلفیق اعتقاد داشتند ولی اینکه تنها جهت‌گیری مدرن راه نجات است، بر دیگر نگاه‌ها غلبه کرد. با این حال، بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی بعد از مشروطه و ورود بیگانگان به کشور و تغییر مرکز سیاسی به طور موقت به کرمانشاه سبب شکست پروژه روشنگری مشروطه در ایران گردید. بعد از آن هم با سلطه شبه‌مدرنیسم پهلوی، نگاه توسعه‌تک بعدی مسلط شد. فرهنگ غنی ایرانی-اسلامی در دوران شبه‌مدرنیسم مطلقه پهلوی تبدیل به فرهنگ ایرانی-تکنیکال غربی شد. بُعد اسلامی آن کم‌کم حداقل در حوزه سیاست کنار گذاشته شد (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۳۸۲). کاهش نفوذ روحانیون و از دست رفتن بخشی از منافع این طبقه بیانگر همین موضوع است (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۴۳۶). به عبارت بهتر، در ایران سه بعد فرهنگی ایرانی-ملی، اسلامی و غربی وجود دارد که جزو اساسنامه فرهنگی ایرانیان در صد ساله اخیر است (سروش، ۱۳۷۸:

۷۱). تاریخ فرهنگی صد ساله اخیر حاکی از تسلط هر یک از فرهنگ‌ها بر دیگری و یا تبانی دو بُعد بر علیه دیگری از طریق گروه‌های اجتماعی و منزلتی است و همین امر مشکلات بسیاری را رقم زده است. در دوران پهلوی حوزه ملی-ایرانی همراه با نگاه تکنیکال غربی بر حوزه اسلامی از نظر فرهنگی مسلط شد و واکنش حوزه اسلامی را برانگیخت. بزرگ‌ترین چالش فرهنگی ایران در این صد سال اخیر همین عدم سازگاری بین این سه حوزه است. متفکران ایرانی هنوز نتوانسته‌اند از نظر فکری این سه حوزه را به طور منطقی به همدیگر مرتبط نمایند. بدون شک متفکران بسیاری بوده‌اند که در این مسیر قلم زده‌اند (شایگان، ۱۳۸۲: ۳) ولی هژمون شدن نگاه فرهنگ غربی (مشروطه یا شبه مدرنیسم) و یا فرهنگ اسلامی (ایدئولوژی مذهبی) اجازه کاهش شکاف را نداده است. یکی از بزرگ‌ترین موانع سیاسی و اقتصادی کشور در مسیر توسعه، وجود همین سه حوزه فرهنگی جدا از هم است که اجازه باز تفسیر جدید را نمی‌دهد. فرهنگ غنی ایرانی-اسلامی هنوز نتوانسته است خود را در ارتباط با گذشته و در ارتباط با فرهنگ مدرن غرب به طور عمیق بازخوانی و بازاندیشی نماید (آشوری، ۱۳۸۴: ۸۵-۶۹). این کشمکش‌های فرهنگی و تعارضات فرهنگی در ایران در این صد سال اخیر بی‌ثباتی‌های بسیاری را رقم زده است و شرایط توسعه در ایران را از بین برده است. انقلاب اسلامی نیز واکنشی علیه سلطه فرهنگ غربی بر کل ساحت فرهنگ بود.

ب. دوره انقلاب اسلامی

از سال ۵۷ به این طرف، بسیاری از تفکرات و جریان‌های سیاسی که تا سال ۶۰ حضور داشتند و فعالیت می‌کردند، ولی به دلایلی از جمله رویکرد ضد امپریالیستی و شعارهای عدالت‌جویانه انقلاب، جنگ تحمیلی و اشتباهات برخی گروه‌های سیاسی از جمله بنی‌صدر، گروه‌های اسلام‌گرا با مرکزیت حزب جمهوری اسلامی بر وجه تفکر فرهنگی و سیاسی مسلط شدند. در این دوران تفکر اسلامی چه چپ سنتی و چه راست سنتی بر دیگر حوزه‌های فرهنگ مسلط شدند. نگاه‌های فرهنگ لیبرالی در این دوران به‌خصوص از دهه ۶۰ دیگر امکان بروز جدی نداشت. انقلاب فرهنگی و بسته شدن دانشگاه‌ها یکی از شواهد تصیفه عناصر لیبرالی و غربی از دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و شکل‌گیری اقتدارگرایی فرهنگی بود. فعالیت‌های این‌چنینی نیز در برخی وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها اتفاق افتاد که

یکی از مهم‌ترین آنها، سازمان برنامه و بودجه بود که نیروهای خود را تصفیه کرد. اسلامی کردن دانشگاه و اسلامی نمودن علوم انسانی که از دهه ۶۰ به بعد نشان از آن دارد که وجه غالب فرهنگی در دوران بعد از انقلاب، تفکر اسلامی (سنتی) است. در این دوران حوزه فرهنگی ایرانیت و به‌خصوص تفکر فرهنگی غربی که بخشی از حافظه تاریخی واقعیت اجتماعی ایران شده بود به محاق فرو رفت. در این دوران نیز مانند دوران قبل از انقلاب شکاف سنت و مدرنیته مؤلفه اصلی فرهنگ ایرانی است. در جریان روشنفکری ایران با احمد فردید و همفکرانشان (شایگان، آشوری و رشیدیان) با توجه به تفکر مارتین هایدگر آلمانی، بومی‌گرایی و نقد تفکر سوژه محور و تکنیکال غرب به طور اساسی و فلسفی شروع می‌شود. در این نگاه که در ایران بعد از انقلاب هم وجه غالب بود، وجه تفکر مدرن غربی به صورت تمامیت‌گرایانه‌ای نفی می‌شد. در این بومی‌گرایی ادعا می‌شود که تفکر غرب گشودگی هستی توسط علم، تکنیک و پیش‌فرض‌های آن به طور کامل گرفته شده است (هایدگر، ۱۳۷۳). تفکر غرب به‌عنوان تفکری صوری، تکنیکال، مادی، شک‌گرایانه، نسبی‌گرا، الحادی و سکولاریستی نفی می‌شود. در واقع بار دیگر فرهنگ ایرانی به‌جای اینکه به سازش منطقی و تأمل شده سه حوزه ایرانی، اسلامی و غربی که اکنون به بخش‌های اساسی حافظه تاریخی و خوراک فرهنگی آن تبدیل شده‌اند، بپردازد، به نفی حوزه‌های واقعی خود می‌پرداخت. چنین وجه غالب فکری هم اقتدارگرایی فرهنگی و هم انسداد سیاسی به وجود می‌آورد که پیامدهای جدی هم برای اقتصاد دارد. گسترش و اعمال یک وجه فرهنگی، از پویایی فرهنگی را از بین برده و باعث می‌شود فرهنگ یک جامعه نتواند با تغییرات گسترده‌ای که در جهان در حال رویش است، به تفاهم رسیده و یا و دیالوگ برقرار کند. در حالیکه مدرنیته متبلور به صورت جهانی در قرن ۲۱ در بطن خود توانسته است با خود-بازاندیشی عرصه را برای عناصر سنتی (معماری، دین، پزشکی، نمادها، پوشش‌ها و موسیقی و غیره) فراهم نماید. این مدرنیته همان چیزی است که به آن، مدرنیته دوم (بک، ۱۳۸۸)، مدرنیته متأخر (گیدنز، ۱۳۸۵) و یا مدرنیته انتقادی (هابرماس، ۱۹۹۰) می‌گویند. تفکر فرهنگی ایرانیان هنوز نتوانسته است به صورت خود-بازاندیشانه‌ای به مدرنیته دوم دست پیدا کند. هرچند برخی از مدرنیته ایرانی (میر سپاسی، ۱۳۹۳: ۳۵۳) صحبت می‌کنند ولی ایرانیان هنوز به هضم عناصر سه‌گانه (ایرانیت، اسلامیت، غربیت) به طور فراگیر و منسجم

نایل نشده‌اند (معیدفر، ۱۳۸۵: ۱۳۱). رشد عناصر سه‌گانه فرهنگی به صورت خود-بازاندیشانه باعث شکوفایی بسیاری از حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی می‌شود. در غیر این صورت اقتدارگرایی فرهنگی از طریق سیاست‌زده نمودن بروکراسی، به انسداد سیاسی ختم می‌شود که اختلالات اقتصادی و ساختار را بیش از پیش دامن می‌زند. ساحت سیاسی در عین استقلال، ادامه منطقی مباحثات ساحت فرهنگی نیز است.

ساحت سیاسی

الف. دوره قبل از انقلاب اسلامی

ایران در طول تاریخ خود به‌خصوص دوران هخامنشیان، ساسانیان و صفویان از حکومت قدرتمند متمرکز برخوردار بود. بدون شک حکومت متمرکز جوامع گذشته هیچ شباهتی با دولت‌های متمرکز و مدرن امروزی در شرق و غرب ندارد. ویژگی اصلی حکومت ایران در گذشته استبداد و پاتریمونالیسم آن است. پراکندگی سکونت‌گاه‌ها، مسئله آب، مشاع بودن فعالیت کشاورزی، مالکیت حکومتی و روابط تیول‌داری شرایطی بودند که باعث شدند حکومت متمرکز و استبدادی در ایران شکل بگیرد (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۷). حکومت متمرکز و قدرتمند باعث می‌شد تا دولت وظیفه آب‌رسانی و کسب ارزش افزوده کشاورزی را برای اداره کشور انجام بدهد. با اینکه ایران تحولات فرهنگی و اجتماعی بسیاری را در طول تاریخ تجربه کرده است، ولی تا زمان اصلاحات ارضی وضعیت شیوه تولید در ایران مبتنی بر تیول‌داری بود. تا این دوران حکومت مبتنی بر ارزش افزوده کنترل آب بود. ولی قبل از اصلاحات ارضی در ایران تحول سیاسی منحصر بفردی روی داده بود که تأثیر بسزایی در تحولات سیاسی ایران تا دوران معاصر داشت: انقلاب مشروطه. انقلاب مشروطه که در سال ۱۹۰۶ روی داد یکی از اولین انقلاب‌های جهان در کشورهای در حال گذار است که در صدد کنترل استبداد در ایران بود. این رویکرد مهم موفق شد دو دوره مجلس به صورت موفق را از سر بگذراند، ولی به دلیل کشمکش‌ها و بی‌ثباتی‌های سیاسی به خصوص آشفتگی‌های جنگ جهانی اول اولین تجربه دموکراتیزاسیون به شکست منتهی شد. یکی از ویژگی‌های نظام سیاسی در ایران تلاش برای حذف یکدیگر در عرصه سیاسی در طول تاریخ است. ایرانیان هیچ‌گاه قواعد نهادمندی برای جایگزینی شاهان در گذشته نداشتند و در دوران

جدید نیز برای تصاحب عرصه قدرت همیشه در صدد حذف یک‌دیگر هستند (کاتوزیان، ۱۳۸۰؛ برزین، ۱۳۷۷). رفتار سیاسی غیرنهادمند، مسائل بسیاری را در عرصه بازی سیاسی برای کشور به وجود آورده است که یکی از پیامدهای آن، فساد سیاسی در دوران پهلوی و دوران بعد از انقلاب است. نتیجه و همزاد چنین عملی، حذف دیگر گروه‌ها در عرصه سیاسی و سیاست‌زده نمودن بروکراسی است. این دو مولفه، انسداد سیاسی را در ایران رقم زده است. همانطور هم که قبلاً گفته شد شکاف‌های سیاسی در ایران از شکاف‌های فرهنگی نشأت گرفته است. تعارض شکاف‌های فرهنگی (ملی، اسلامی و غربی) خواه و ناخواه تعارضات و جبهه‌گیری‌های شدید را در عرصه سیاسی بین گروه‌ها رقم می‌زند که منجر به شکل‌گیری سیاست‌زدگی امور اداری، انسداد سیاسی و در نهایت انحصارگرایی اقتصادی می‌شود. این فرایند خواه و ناخواه حکمرانی نامطلوب را رقم خواهد زد که با فساد به ویژه فساد سیاسی و انتخاباتی رابطه دارد (دوگراف و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۷).

از دوران پهلوی اول سیاست‌زدگی بروکراسی را به وضوح می‌توان مشاهده کرد. شبه-مدیرنیزم پهلوی و یا حکومت مطلقه رضاخان بیش از همه دنبال گسترش بروکراسی، ارتش و ایجاد زیرساخت‌های اداری و عمرانی برای توسعه کشور بود (بشیریه، ۱۳۸۱). در این دوران به‌خصوص از سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰، ایران، گونه جدیدی از استبداد را تجربه می‌کرد که در حین توسعه زیر ساخت‌ها پایگاه مردمی قوی نداشت. در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ با وجود ایجاد فضای فعالیت گروه‌های سیاسی را شکل‌گیری نهادمند، دموکراسی با کودتا به پایان رسید (فاضلی، ۱۳۸۹: ۱۷۴-۲۱۰). از این دوران به بعد و به‌خصوص با رانتیر شدن دولت از دهه ۴۰ به بعد و جایگزین شدن حکومت مبتنی بر نفت (به جای حکومت مبتنی بر آب) دولت پهلوی دوم دوران استبداد نفتی را تجربه می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۷۹). انقلاب ایران در اوج قدرت رانتی دولت پهلوی در واقع واکنشی به انسداد و عدم مشارکت گروه‌های سیاسی بود. نظریه‌پردازان اجتماعی تأکید زیادی بر حکومت و امر سیاسی برای تحلیل ایران از گذشته تا دوران معاصر دارند. ویژگی‌هایی که برای حکومت ایران در نظر گرفته‌اند، شامل استبداد شرقی، نئوپاتریمونیال، دولت مطلقه و دولت رانتیر است (ازغندی، ۱۳۸۹: ۲۲). نظریه دولت رانتیر به خصوص از دهه ۵۰ قدرت تبیینی بیشتری

نسبت به دیگر نظریه دارد. ولی مشکل نظریه تحلیل دولت رانتیر، عدم توجه به گروه‌های اجتماعی و تحلیل‌های جامعه‌شناسی سیاسی است. در دوران پهلوی بورژوازی ملی مستقلی وجود نداشت ولی می‌توان از یک بورژوازی کمپرادور وابسته صحبت کرد. ائتلاف تمامی طبقات در فضای باز سیاسی در سال ۵۶ روند انقلاب را تسریع کرد و طبقات متوسط سنتی و جدید، مارکسیست‌ها و لیبرال‌ها توانستند شاه و طبقه بورژوازی وابسته را از هستی ساقط کنند. استبداد شاه با انقلاب پایان یافت ولی بسیاری از مسائل با وجود تحولات اساسی همچنان پا برجاست (آبراهامیان، ۱۳۸۴).

ب. دوره انقلاب اسلامی

انقلاب ایران با کمک تمامی طبقات و گروه‌های اجتماعی و منزلتی روی داد ولی طبقه متوسط سنتی توانست با بیرون کردن مارکسیست‌ها و لیبرال‌ها از بلوک قدرت تا سال ۶۰ بر اوضاع مسلط شود. از طرف دیگر اتحاد طبقه متوسط سنتی و جدید نیز دوامی نیاورد. با در اختیار گرفتن قدرت در عرصه مقننه، مجریه و قضائیه توسط طبقه متوسط سنتی و برخورداری همه‌جانبه بورژوازی تجاری-دلال مسلک و بهرمندی انحصاری از درآمدهای نفتی، طبقه متوسط جدید، بویژه تحصیل کردگان و روشنفکران به کنترل دستگاه حکومتی درآمدند و موقعیت پیش‌قراولی و کارکرد انتقادی و کارآمدی خویش را از دست دادند. دولت‌های بعد از انقلاب به تدریج درآمد انحصاری منابع زیر زمینی را در اختیار گرفت و به بزرگ‌ترین نهاد سرمایه‌دار و اشتغال‌زا تبدیل شد (ازغندی، ۱۳۸۹: ۱۰۸). طبقه متوسط سنتی (روحانیون همراه بورژوازی تجاری) همانگونه که قدرت سیاسی را در انحصار خود گرفته، نظام اجتماعی، سازمان‌های نظامی، انتظامی، اطلاعاتی، موسسات مطبوعاتی، تبلیغاتی و فرهنگی را نیز کنترل کرده، و از برتری صنعتی و اقتصادی نسبت به بخش خصوصی برخوردار است. با ملی شدن بانک‌ها، شرکت‌های بیمه، صنایع بزرگ و واگذاری مالکیت واحدهای صنعتی و کشاورزی و خدماتی مصادره شده به نهادهای انقلابی، دولت اختیارات اقتصادی جدیدی به دست آورد و فرار سرمایه‌داران و کارخانه‌داران و سلطه انحصاری دولت بر منابع زیرزمینی، استقلال دستگاه حکومتی در برابر طبقات اجتماعی تشدید گردید (همان، ۱۱۱). در هر صورت، با اقتدارگرایی فرهنگی طبقات متوسط سنتی و تشدید ایدئولوژی زندگی

بودن دولت (سیاست‌زده نمودن مدیریت اداری)، انسداد سیاسی و انحصار اقتصادی ایجاد شد. بین غلبه فرهنگی ایدئولوژیک، سیاست‌زدگی اداره کشور و انسداد سیاسی و در نهایت انحصار اقتصادی در جامعه ایرانی رابطه معناداری وجود دارد. شکاف بین سنت و مدرنیته که در ساحت فرهنگی ایران وجود دارد، باعث اختلالات پایداری در کل سیستم اجتماعی ایران در طول این سال‌ها شده است. بعد از انقلاب، هژمون شدن تفکر سنت‌گرایانه و رادیکال، پیامدهای سیاسی و اقتصادی به همراه داشت. در زمینه سیاسی سنت‌گرایان بیشتر بلوک‌های قدرت را در دست دارند و به علت این‌که اقتصاد ایران دولتی و رانتی است این طبقه بر این عرصه‌ها نیز تسلط دارد. طبقه متوسط جدید در ائتلاف با چپ سنتی به عنوان چپ جدید اسلامی در ریاست جمهوری دوره هفتم و مجلس ششم در برخی عرصه‌ها به قدرت رسید ولی در دوره‌های بعد با شکست مواجه شد (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۲۳). شکاف فرهنگی گروه‌های اجتماعی در پشت عرصه سیاسی در نهایت به اقتصاد و عملکردهای اقتصادی مرتبط می‌شود. گروه‌های سیاسی هم که از این شکاف فرهنگی به منحصه ظهور رسیده‌اند، از عرصه اقتصاد در جهت منافع گروهی، اهداف فرهنگی و ایدئولوژیک بهره‌برداری می‌کنند.

ساحت اقتصادی

الف. دوره قبل از انقلاب اسلامی

همانطور که اشاره شد، ایران کشوری است که در قرون گذشته بزرگ‌ترین امپراتوری (نه تمدن) جهان باستان را قبل از امپراتوری روم به وجود آورد. این امپراطوری مبتنی بر شیوه تولید کشاورزی بود. از ویژگی‌های شیوه تولید کشاورزی در ایران خشک بودن سرزمین، کم آبی و پراکندگی روستاها است (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۸). ایرانیان با سیستم اجتماعی ارباب-رعیتی و شکل‌گیری سیستم مشاع توانسته بودند بر بسیاری از محدودیت‌های اقلیمی فائق آیند. از قرن چهارم هجری (با ورود ترکان سلجوقی و غزنوی) و به‌خصوص حمله مغولان و تیمور لنگ، سیستم کشاورزی ایران ویران شد و ایران برای ده‌ها و صدها سال نتوانست ساختارهای مادی در شیوه تولید کشاورزی را به حالت قبل برگرداند. سکونت شیوه تولید کشاورزی با روستاهای پراکنده، ایرانیان را در برابر چادرنشینان و صحراگردان مغول و حملات بعدی بسیار آسیب‌پذیر کرد. مهاجمان، بسیاری از سیستم‌های آبیاری را در ایران

تخریب و از بین بردند، و در نتیجه، بسیاری از زمین‌های قابل کشت را تبدیل به علفزار و مرغزار برای احشام خود کردند. در قرن هفتم و هشتم بسیاری از ساختارها مادی و مؤلفه‌های اساسی شیوه تولید کشاورزی در هم کوبیده شده بود (زیباکلام، ۱۳۷۹). لذا ایران دیگر نتوانست ساختارهای مادی خود را مثل قبل تنظیم کند و حتی زمانی هم که در دوره صفویه به آن سر و سامانی داد، نتوانست از درون آن، تحول شیوه تولید را بیرون بکشد. شاکله نظام اجتماعی-اقتصادی ایران به گونه‌ای بود که امکان شکل‌گیری شیوه تولید مدرن (چه کشاورزی تجاری و چه صنعت مدرن) وجود نداشت. بیشتر زمین‌های زراعی در اختیار شاه بود که به صورت تیول‌داری و سیورغال واگذار می‌شد که در صورت خواست شاه به طرق مختلف قابل جابه‌جایی بود. در واقع مالکیت خصوصی در برابر مالکیت حکومتی و اداره مشاع معنای چندانی نداشت (وبر، ۱۳۸۴: ۴۳۱). اگر چه همین نحوه اداره در قرون گذشته و در دوران حکومت‌های هخامنشی و ساسانیان، ایران قدرتمندی شکل داده بود، ولی در سپیده دم انقلاب، در شیوه تولید، چنین شاکله اقتصادی و اجتماعی عقیم و سترون بود. از طرف دیگر نبود مالکیت خصوصی و امنیت اموال شخصی باعث می‌شد انباشت سرمایه و چرخش آن صورت نپذیرد (کاتوزیان، ۱۳۹۲). سرمایه یکی از مهم‌ترین عناصر سیستم اجتماعی-اقتصادی مدرن یعنی سرمایه‌داری است. البته این بدان معنا نیست که در ایران ثروت وجود نداشت. ایران مثل بسیاری از کشورهای آسیایی و امریکایی لاتین بسیار هم ثروتمند بود ولی سرمایه‌دار نبود. سرمایه امری اجتماعی است. سرمایه امر مولدی است که خودش با گردش، سرمایه‌گذاری و فروش، خود را افزایش می‌دهد. سرمایه‌داری به عنوان شیوه جدید تولید با صنعت امری همبسته است. سرمایه‌داری صنعتی ارزش افزوده بسیار زیادی تولید می‌کند که هیچ تمدن و یا امپراطوری جهان باستان توان رویاروی با آن را ندارد (مارکس، ۱۳۷۹). شیوه تولید کشاورزی در ایران نه تنها آسیب‌های بسیاری از حمله صحرائشینان دیده بود، بلکه ویژگی‌های ذاتی آن مانعی در برابر هرگونه سرمایه‌داری صنعتی مولد مدرن بود. برای ایرانیان شیوه تولید دیگر قابل تصور نبود. تا اصلاحات ارضی، ساختارهای مادی ایران با وجود برخی تغییر و تحولات در این زمینه همانگونه بود. در دوران پهلوی اول و شکل‌گیری شبه‌مدرنیسم و دولت مطلقه بعد از دوران آشوب، خانخانی و جنگ جهانی اول، دولت مبتنی بر شیوه هیدرولیکی، مؤلفه اقتصادی دیگری بر آن نیز افزود،

و آن اینکه، دولت می‌بایست برای رشد و ترقی جامعه سرمایه‌گذاری‌های بسیاری انجام دهد. این امر یک نتیجه تمام کنند داشت، دولت برای تأمین هزینه‌های توسعه باید در اقتصاد وارد شود. بنابراین زمینه‌های اقتصاد دولتی بر مالکیت‌های حکومت دوران قبل افزوده شد. بدین ترتیب حکومت ساختارهای مادی انحصار و استبداد را در خود بیش از پیش تقویت نمود. دولت مطلقه و یا استبدادی پهلوی اول با وجود برخی سرمایه‌گذاری‌ها در زیرساخت‌های کشور نتوانست شیوه تولید جدید مولد یعنی سرمایه‌داری صنعتی را در ایران شکل دهد. آنچه شکل گرفت نوعی سرمایه‌گذاری دولتی در زمینه زیرساخت‌های کشور و گسترش ارتش و بروکراسی سیاست‌زده دولتی بود (بشیریه، ۱۳۸۱). شیوه تولید کشاورزی نیز همچنان در همان مسیر قبلی و با نظام ارباب-رعیتی اداره می‌شد. با ورود بیگانگان به کشور در جنگ جهانی دوم به ایران و فروپاشی سیاسی دولت مطلقه پهلوی اول، دورانی از فضای باز سیاسی شروع شد که دموکراسی را شکل داد که آنهم پایدار نبود (فاضلی، ۱۳۸۹: ۲۰۴). در هر صورت در همین دوران فترت‌ریال برای اولین بار زمینه‌های فکری و سیاسی استقلال و شکل‌گیری سرمایه‌داری صنعتی مولد شکل گرفت که همان دوران حکومت ۲۷ ماهه مصدق بود. در این دوران سیاستمداران و فعالان ملی-مذهبی توانستند مولفه‌های اساسی را معرفی کنند که می‌توانست ایران را از محاصره درماندگی نجات دهد. اینان معتقد به مذهب در چهارچوب‌های منافع ملی، استقلال دولت از درآمدهای نفتی، سیاست موازنه منفی و همچنین تولید مولد در قالب رشد صنایع بودند (سحابی، ۱۳۷۹). بعد از کودتا ایران با اصلاحات ارضی خود را از شیوه تولید کشاورزی باستانی رها کرد، ولی هرگز نتوانست شیوه کشاورزی تجاری مولد و مدرن را به صورت بهینه جایگزین کند. بعد از سال‌های ۵۱ به بعد نیز به شدت خود را به درآمدهای نفتی هنگفت وابسته کرد. ایران در دهه چهل از یک اقتصاد حکومتی مبتنی بر آب تبدیل به اقتصاد دولتی مبتنی بر نفت در دهه پنجاه شد (ازغندی، ۱۳۸۹). ایران بعد از دهه پنجاه تبدیل به یک دولت رانتیر تمام عیار و مستبد نفتی گردید. دولت وابسته به نفت و همچنین سرمایه‌داری وابسته به دولت از ویژگی‌های اصلی دوران پهلوی دوم است. در این دوران به خصوص دهه ۵۰ جامعه ایرانی از طریق تولید نفت برای اقتصاد جهان و همچنین مصرف گرایی بدون تولید و ارزش افزوده تبدیل به کشور حاشیه‌ای در اقتصاد سرمایه‌داری جهان شده بود (فوران، ۱۳۹۲).

ب. دوره انقلاب اسلامی

اقتصاد ایران بعد از انقلاب در چهار مؤلفه اساسی (با توجه به نقش گروه‌های اجتماعی) قابل بحث است. ۱- دولتی و ملی شدن بخش‌هایی از اقتصاد ۲- رشد بیش از بیش سرمایه‌داری تجاری، بازار، گسترش واردات و مصرف‌گرایی ۳- گسترش سیاست‌های توزیعی، افزایش هزینه‌ها و استقراض از بانکی مرکزی ۴- مسئله تبدیل ارز به پول ریالی، چندنرخ بودن ارز، تثبیت ارز و کاهش ارزش پول ملی. این موارد در دوره‌های دولت به طرق مختلف تکرار شده و اشکال مختلفی به خود گرفته است:

۱. دولتی و ملی شدن بخش‌های از اقتصاد: بعد از انقلاب بسیاری از بخش‌های اقتصاد از جمله صنایع، بانک‌ها و تجارت خارجی و اموال برخی اشخاص ملی اعلام گردید. با ملی شدن این بخش‌ها اقتصاد ایران به سوی دولتی شدن حرکت نمود. سرمایه‌داری وابسته به دولت در زمان پهلوی دوم تبدیل به اقتصاد دولتی شد. جنگ تحمیلی بر شدت دولتی شدن بیش از پیش افزود. در اصل سه قانون ملی شدن بانک‌ها، قانون حفاظت صنایع (بندهای الف، ب، ج، د) و قانون ملی شدن تجارت، اقتصاد ایران را دولتی نمود (احمدی امویی، ۱۳۸۲: ۲۶-۲۷). در دوران نخست وزیری میرحسین موسوی به دلیل تحریم‌ها و همچنین جنگ، شورای اقتصادی تشکیل شد که وظیفه آن سازماندهی ورود و توزیع کالا در بین اقشار مختلف مردم بود. وجود فضای انقلابی برابری طلب همراه با فشارهای بیرونی اقتصاد ایران را به سمت دولتی شدن سوق داد. صنایع در اقتصاد دولتی در این دوران، بهره‌وری لازم را برای تولیدات صنعتی نداشتند که بتوانند صادرات غیرنفتی را گسترش دهند. این صنایع نه تنها توانایی صادرات غیر نفتی را نداشتند بلکه خود از حمایت‌های مالی‌ای بر خوردار بودند که دولت در اختیار آنان می‌گذاشت. در واقع صنایع مذکور به صورت دولتی درست اداره نمی‌شدند. سیستم بروکراسی اقتدارگرا، سیاست زده و پاتریمونیال اقتصاد دولتی را فلج کرده بود (عظیمی، ۱۳۸۹: ۱۰۸-۸۸). در همین بخش می‌توان از فساد و فرایندهای شکل‌گیری آن صحبت کرد. اقتصاد دولتی شده که از حمایت‌های مالی و رانتی برخوردار است و سیستم بروکراسی آن سیاست‌زده، اقتدارگرا و پاتریمونیال است، فساد، بخش ضروری آن خواهد شد. عدم تفکیک دولت از اقتصاد به طور منطقی (طبق استدلال نظریه نظام‌ها) و دور شدن از

بروکراسی عقلانی (وبری) یا ترکیب منطق سیاسی با منطق بروکراسی، زمینه‌های فساد را متبلور می‌کند. بنابراین، این حوزه یکی از بخش‌های اصلی است که مکانیسم فساد در آن فعال می‌شود و باید به عنوان عامل ساختاری فساد بدان توجه نمود (دوگراف و همکاران، ۱۳۹۴؛ فرچ‌پور، ۱۳۸۳).

یکی دیگر از مسائل مهم اقتصاد ایران درآمدهای نفتی است. درآمدهای نفتی به صورت رانت نه مالیات حاصل از تولید وارد چرخه اقتصاد دولتی می‌شود که مشکلات بسیاری را به وجود می‌آورد. وقتی در بودجه‌بندی، درآمدهای دولتی از منابع طبیعی بیش از ۴۰ یا ۴۲ درصد باشد، هر دولتی تبدیل به دولت رانتیر می‌شود (ازغندی، ۱۳۸۹، ۴۰؛ حاتمی، ۱۳۸۹: ۱۲). درآمدهای دولت بعد از انقلاب اینگونه است (به جز سال ۶۵). البته بدون شک بخشی از درآمدهای مالیاتی نیز همان درآمدهای نفتی است که به کارکنان دولت داده شده و مجدداً جمع‌آوری می‌شود. حتی بخشی از سایر درآمدها نیز به طور غیرمستقیم به درآمدهای نفتی مرتبط است. دولت ایران یک دولت رانتیر است. رانت منشأ خارجی دارد و به هیچ وجه با فرایندهای تولید داخلی ارتباطی ندارد. دولت رانتیر نه تنها انحصار دریافت رانت را داراست، بلکه هزینه کردن رانت‌ها را نیز در اختیار انحصاری خود دارد. بدین خاطر به یک مؤسسه توزیع درآمدهای حاصل از مواهب الهی یا به یکی از اصلی‌ترین نهادهای سرمایه‌گذار و اشتغال‌زا تبدیل می‌شود. برخلاف اقتصاد تولیدی و مولد (سرمایه‌داری صنعتی مولد و مستقل از دولت)، در اقتصاد رانتی، ثروت محصول شانس، تصادف، روابط خانوادگی و نزدیکی و ارتباط با منابع قدرت است. طبیعی است در شرایط وجود امکانات کسب درآمد از طریق رانت، استعدادها جامعه به‌جای نوآوری و خلاقیت و فعالیت مولد به سوی کسب درآمدهای آسان، فعالیت‌های منفی، فرصت‌طلبی و دلالتی جذب می‌شود. در دولت رانتیر، حمایت از برخی گروه‌های مورد نظر، اولویت‌های اصلی دولتی را در تخصیص درآمدهای رانتی تشکیل می‌دهد. این وضعیت باعث رشد کمی بروکراسی سیاست‌زده به منظور توزیع گسترده درآمدهای نفتی/رانتی می‌گردد. چنین بروکراسی با مفهوم وبری بروکراسی عقلانی کاملاً متفاوت است و عمده‌تاً فلسفه وجودی آن اصل عدم دریافت مالیات در مقابل عدم وجود نمایندگی است (همان). در واقع وقتی اقتصادی مبتنی بر تولید و مالیات‌گیری حاصل از آن

نیست، شرایط رانت و رانت خواری را در اقتصاد فراهم می‌کند که یکی از زمینه‌های شکل‌دهی فرایندهای فساد است. ترایسمن و لامبسدروف دو پژوهش‌گر مشهور در زمینه علل شکل‌گیری فساد معتقدند بین فساد و صادرات سوخت و افزایش منابع طبیعی رابطه معناداری وجود دارد (دوگراف و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۱۶).

نتیجه‌ای که می‌توان از اقتصاد ایران در سال‌های اولیه انقلاب تا سال ۶۸ گرفت این است که دو مولفه اساسی در ساختارهای مادی ایران شکل گرفت: یکی دولتی شدن اقتصاد که همراه خود بهره‌وری پایین در شرکت‌ها را به ارمغان آورد و از طرف دیگر رانتی شدن درآمدهای دولت که با خود بروکراسی اقتدارگرا و پاتریمونیال را شکل داد. اقتصاد دولتی ناکارآمد و دولت رانتی‌ویژگی‌های منحصر بفردی است که عوامل ساختار فساد در ایران را در بطن خود دارد. چنین اقتصادی با این مؤلفه‌ها نتوانست زمینه‌های اقتصاد مولدی را که مبتنی بر سرمایه‌داری صنعتی اشتغال باشد، فراهم نماید. چنین اقتصادی خروجی‌هایی خواهد داشت: تورم پایدار، گسترش بخش خدمات به بیش از ۵۰ درصد، کاهش سرمایه اجتماعی، فساد، بحران توزیع، بحران مشروعیت و بحران هویت. حال با شناسایی برخی ویژگی‌های ساختاری اقتصاد ایران می‌توان نقش گروه‌های اجتماعی حامل ایده‌های فرهنگی را در انحصارات اقتصادی و شکل‌گیری فساد پی‌گیری نمود.

۲. رشد بیش از پیش سرمایه‌داری تجاری، بازار، گسترش واردات و مصرف‌گرایی: انقلاب اسلامی طبقه بزرگ سرمایه‌داری کمپرادور وابسته را از صحنه سیاسی کشور حذف و روحانیون و بازاریان را جایگزین آن کرد. در دوران میرحسین موسوی جهت‌گیری اقتصاد به دو سو گرایش داشت، یکی دولتی کردن اقتصاد (چپ سنتی) و دیگری تأکید بر اقتصاد بازار (راست سنتی) بود. هیچ‌یک از این دو گرایش، بر روی اقتصاد سرمایه‌داری صنعتی تأکید نداشتند. اقتصاد بازار در ایران چیزی متفاوت از آنچه که در جهان بدان تأکید می‌شود، رود (استیگلتز، ۱۳۹۳). در ادبیات اقتصادی لیبرال، در اقتصاد بازار مبتنی بر تولید، توزیع و مصرف (و گردش سرمایه در بین این سه حوزه) است که در واقع همان سرمایه‌داری صنعتی مولد مستقل غربی است. ولی در اقتصاد ایران وقتی از بازار صحبت می‌شود تأکید بر تولید و سرمایه‌گذاری مولد بخش خصوصی مستقل نیست. به‌خصوص در اوایل انقلاب تا

سال ۶۸ گرایش‌های چپ سنتی و ضد سرمایه‌دارانه باعث شده بود که چنین امری چندان مقبول نباشد. تأکید راست سنتی بر بازار در واقع تأکید بر واردات کالاهای خارجی و مصرف‌گرایی داخلی بود. در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و شکل‌گیری راست مدرن با جهت‌گیری نوعی اقتصاد لیبرال سرمایه‌داری تجاری و حامیان آن فرصت لازم را برای فعالیت یافتند (احمدی امویی، ۱۳۸۲: ۲۵۳). برنامه اول توسعه (۷۲-۶۸) دنبال این بود تا سیاست‌هایی چون آزادسازی قیمت، ارز شناور و خصوصی‌سازی را به طور جدی پیگیری نماید. خروجی چنین سیاست‌های تجربه بالاترین نرخ تورم (۴/۴۹) در سال ۷۴، افزایش نابرابری، افزایش واردات، بی‌ثباتی نرخ ارز و خصوصی‌سازی نامناسب بود. یکی از زمینه‌های اصلی فساد، همان خصوصی‌سازی نامناسبی بود که اتفاق افتاد. برنامه دوم (۷۸-۷۴) بیشتر دنبال تثبیت اقتصادی بود تا بتواند تورم لجام گسیخته و بسیاری از مسائل پیش آمده در برنامه اول را مهار نماید. در این دوران با وجود سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های کشور توسعه صنعتی مولد مستقل شکل نگرفت. پس از جنگ با به‌کارگیری سیاست‌های تعدیل در چارچوب برنامه اول و دوم توسعه بر میزان فقر موجود در جامعه و شکاف درآمدی (افزایش ضریب جینی به ۰/۴۶) بین طبقات افزوده شد. به‌خصوص دولت در ایجاد امکانات رانت‌خواری در سال‌های ۱۳۶۸ به بعد زمینه پیدایش نیروهای اجتماعی ثروتمند جدیدی (تازه به دوران رسیده‌ها یا نوکیسه‌ها) را فراهم ساخت. پیامدهای مالی و جانی ناشی از جنگ، برنامه‌ریزی‌های غیرعقلانی عمرانی و اقتصادی دولت و عوامل متعدد دیگر منجر به مهاجرت روستائیان به شهرها و مهاجرت حدود چند میلیون نفر شهرنشین به خارج از کشور و ضرورت پیدا کردن جایگزین این نیروها از یک سو و افزایش بدون کنترل و زاد و ولد و جوان بودن جمعیت و ضرورت تأمین منابع معیشتی و شغلی برای آنان از سوی دیگر، شکل‌گیری جدید و استثنایی طبقات و اقشار در جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد (ازغندی، ۱۳۸۹: ۱۰۹). طبق اقتصاد نهادی انسان‌ها موجودات منفعت‌طلبی هستند که سود و زیان خود را اولویت می‌دهند. در جایی که قرار است حتی اصلاحی صورت پذیرد اگر نهادها و سازوکارهای اجرایی و نظارتی مناسبی برای آن طراحی نشده باشد، فساد روی می‌دهد. خصوصی‌سازی یک نمونه بارز آن است (رُز-آکرمن، ۱۳۸۵: ۷۷). طبق رویکرد اقتصاد نهادی تأکید بر خصوصی‌سازی و بازار (عدم کنترل قیمت‌ها و آزادسازی) و شناور کردن قیمت ارز به

صورت نامناسب زمینه‌های اقتصادی برای شکل‌گیری فساد هستند. در واقع همانطور که در این دو قسمت بحث شد شرکت‌های دولتی که بهره‌وری ندارند، بروکراسی پاتریمونیال و سیاست‌زده در دولت رانتیر، رانت‌خواری سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، خصوصی‌سازی نامناسب، تأکید بر انحصاری ورود کالا برای برخی گروه‌ها و بحث ارز چه چندرنخی بودن و چه تثبیت آن همگی عوامل ساختاری شکل‌دهنده فرایندهای فساد در ایران هستند.

۳. گسترش سیاست‌های توزیعی، افزایش هزینه‌ها و استقرار از بانکی مرکزی: یکی دیگر از مولفه‌های اساسی اقتصاد ایران سیاست‌های توزیعی است. بعد از انقلاب و در نتیجه انقلاب گرایش چپ سنتی در بین مردم و مسئولان وجود داشت. این نوع نگاه ضد امپریالیستی و ضدکاپیتالیستی و به شدت عدالت‌جویانه فضای طبیعی اوایل انقلاب بود ولی به صورت آونگی تاکنون نیز ادامه داشته است. در دهه اول انقلاب، تأکید بر توزیع، اولویت داشت. در دهه دوم بیشترین تأکید بر روی رشد اقتصادی بود و در دهه سوم مجدداً تأکید بر روی سیاست‌های توزیعی بود (حاتمی، ۱۳۸۹: ۱۲). با مسلط شدن دولت رانتیر در ایران (از سال ۵۱ به این طرف و به‌خصوص بعد از انقلاب) مشروعیت نظام وابسته به توزیع درآمدهای رانتی است. گویا دولت‌های بعد از انقلاب همیشه با چیزی تحت عنوان بحران توزیع مواجه هستند. دولت‌ها وظیفه داشتند تا از گسترش بحران توزیع جلوگیری کنند. گسترش بحران توزیع، بحران هویت، مشروعیت و مشارکت را در پی دارد. مشکل اقتصاد و جامعه ایرانی در این دوران در این است که قبل از اینکه بتواند فرایندهای تولید محور بودن را طی کند به وظایف توزیع رسیده است. دولت رفاه در کشورهای اروپایی مراحل را طی کرده است که از درون بحران سرمایه‌داری بیرون آمده است (هابرماس، ۱۳۸۱: ۱۱۳). جامعه ایرانی آن مراحل را طی نکرده است ولی باید مسئولیت توزیع و خدمات اجتماعی را انجام دهد وگرنه مشروعیت نخواهد داشت. پرداخت انواع مختلف یارانه‌ها و تشکیل شورای اقتصادی (در دوران میرحسین موسوی) در توزیع کالاهای مصرفی بخشی از این سیاست‌های توزیعی است. تسلط سیاست‌های توزیعی بدان معنا است که اقتصاد ایران تولید محور نیست و برای کسب مشروعیت و جلوگیری از بحران مشروعیت باید تا آنجا که می‌تواند، طبق سیستم توزیع عمل نماید. دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد در سال‌های

۸۴-۹۲ اولویت اول همان سیاست توزیعی و ارائه نقدی یارانه‌ها و ارائه سهام عدالت بود. حتی سیستم دموکراسی در ایران چه ریاست جمهوری و چه انتخابات مجلس مبتنی بر وعده و وعیدهای نامزدهای انتخاباتی نشانگر همین امر است. البته چنین سیاست‌های مبتنی بر درآمدهای نفتی و در صورت لزوم استقراض از بانک مرکزی است. سیاست‌های توزیعی تعهدی را بر عهده دولت قرار داده است که همیشه از دولت انتظار بذل و بخشش وجود دارد، در غیر این صورت با بحران مواجه می‌شود. خروجی چنین سیاست‌هایی به جای اینکه تولیدات صنعتی مولد، فرهنگ کار حرفه‌ای، استقلال طبقات و سرمایه‌گذاری‌های مولد باشد، پوپولیسم و مصرف‌گرایی کالاهای خارجی است. در چنین شرایطی، دولت همیشه در معرفی بحران قرار خواهد داشت. جامعه ایرانی چون یک جامعه صنعتی و از نظر اقتصادی مولد نیست، دولت نمی‌تواند بودجه خود را از طریق مالیات مستخرج از تولید تأمین نماید، بنابراین مجبور است به درآمدهای نفتی و یا استقراض از بانک مرکزی متکی باشد. کسری بودجه برای تأمین هزینه‌ها معمولاً در طول این سال‌ها از طریق استقراض از بانک مرکزی است که آنهم باعث افزایش حجم نقدینگی بدون پشتوانه ارزی می‌شود که در نهایت تورم رقم زده می‌شود. کسری بودجه، استقراض از بانک مرکزی، حجم نقدینگی و تورم فرایندهای پایداری در اقتصاد ایران هستند که مشکلات بسیاری هم برای شکل‌گیری اقتصاد تولیدی و رقابتی و هم برای خود سیاست‌های توزیعی به وجود آورده است. سیاست‌های توزیعی بدون اقتصاد مولد و صنعتی و مالیات‌گیری مناسب باعث تورم پایدار می‌شود و این امر، هم ارزش پول ملی را به شدت کاهش می‌دهد و هم شکاف طبقاتی را در بلندمدت افزایش می‌دهد. گسترش شکاف طبقاتی و نابرابری خود می‌تواند مجدداً مشروعیت دولت توزیعی را از بین ببرد، چیزی که قرار بود حفظ شود. در این بین سیاست‌های توزیعی می‌تواند مکانیسم‌های شکل‌گیری فساد را فعال کند. برخی گروه‌ها بهره بیشتری می‌برند و برخی دیگر، با ورود کالاهای خارجی برای توزیع در کشور از رانت و انحصار استفاده می‌کنند که خود فساد را گسترش می‌دهد. در سیاست‌های توزیعی هر دو گروه چپ و راست سنتی دخیل هستند. چپ سنتی با شعارهای عدالت‌جویانه خود بر توزیع درآمدهای دولتی تأکید دارد و راست سنتی نیز با تأکید بر بازار، کالاهای مصرفی را برای چنین سیاست‌های فراهم می‌کند. اندک تلاشی هم که برای صنعتی شدن در دوران هاشمی رفسنجانی با گرایش راست مدرن شکل

گرفت، با شکست روبه‌رو شد و نتوانست خود را از تله‌های اقتصاد ایران دور نگه دارد. تسلط چنین سیاست‌هایی باعث شده تا سازمان برنامه و بودجه به عنوان مرکز برنامه‌ساز در تمام این دوره‌ها تضعیف شود. در ۱۰ سال اول انقلاب بسیاری از نیروهای این سازمان تصفیه شدند و سپس سازمان‌های موازی بسیاری با آن تشکیل شدند که قدرت و توانمندی کارشناسی آن را از بین می‌برد. در دوران هاشمی رفسنجانی نیز سازمان چندان به منزلت خود دست پیدا نکرد (احمدی امویی، ۱۳۸۲: ۳۸-۲۱۷). با وجود موفقیت نسبی برنامه سوم، در دوران ریاست جمهوری خاتمی سیاست‌های توزیعی آن‌چنان قوی بود که در نهایت این سازمان کارشناسی به طور کلی منحل شد. انحلال این سازمان پیامدهای زیانباری از جمله تورم، رکود و فساد را برای کشور به ارمغان آورد. انحلال این سازمان به معنای حذف سیاست‌گذاری علمی در کشور است.

۴. مسئله تبدیل ارز به پول ریالی: یکی دیگر از مسائل مهم اقتصاد ایران مسئله ارز و تبدیل آن به پول ریالی است. درآمدهای ارزی ایران از طریق فروش نفت به دست می‌آید. بیشتر درآمدهای ارزی در دست دولت قرار می‌گیرد نه در دست تولیدکنندگان مستقل. دولت با سیاست‌هایی که دارد درآمدهای ارزی را یا باید به صورت ارزی بین دستگاه‌ها هزینه کند و یا به صورت پول ریالی. در صورت پرداخت ارز به هر دستگاه باز هم ارز باید به پول ریالی تبدیل شود. در لحظه تبدیل ارز به پول ریالی مشکلاتی چند به وجود می‌آید. در دوران میر حسین موسوی ۱۲ نوع نرخ ارز وجود داشت (احمدی امویی، ۴۸۱). چند نرخ بودن ارز باعث شکل‌گیری فساد می‌شود. قیمت واقعی ارز در چند نرخ بودن کاملاً مشخص نیست. بازار قیمت ارز، بیشتر شبیه بازار سیاه است تا بازار واقعی عرضه و تقاضا. تفاوت بین نرخ ارز زمینه‌های شکل‌گیری فساد و استفاده از رانت دولتی برای برخی گروه‌های اجتماعی و به خصوص واردکنندگان کالا می‌شود. از طرف دیگر وقتی دولت دچار کسری بودجه می‌شود مبالغی به صورت ارز شناور در بازار ارز می‌فروشد تا پول ریالی مورد نیاز خود را تأمین نماید. شناور کردن ارز به قیمت بازار (که آنهم مشخص نیست قیمت واقعی باشد) باعث افزایش قیمت و تورم می‌شود. ایران در طول این سال‌ها بین چند نرخ بودن ارز و شناور کردن ارز در حال حرکت است. تا زمانی که اقتصاد صنعتی مولد شکل نگرفته است، مسئله ارز، خاص

مسایل خود را به میان خواهد آورد. چند نرخى بودن و تعیین نرخ رسمى از یک طرف کنترل قیمت را به وجود مى‌آورد، ولی فساد یکى از نتایج مسلم آن است. از سوى دیگر کنترل قیمت به این طریق جهش قیمت را در سال‌های آتی را در بر خواهد داشت. تورم مى‌تواند چیزى بیش از این باشد (عظیمى، ۱۳۸۹: ۲۸۳). دولت زمانى هم که مى‌خواهد به سوى شناور کردن ارز برود، دنبال کسب درآمد برای جبران هزینه‌های خویش است که آن هم تورم را رقم مى‌زند. آزادسازی قیمت‌ها و شناور کردن قیمت ارز نشان مى‌دهد که چگونه قیمت‌ها مى‌تواند جهش بزرگى (سال ۷۴ و ۹۱) را تجربه کند. با افزایش قیمت‌ها با شناور شدن و گسترش تورم دولت برای جلوگیری از گسترش آن باز هم مجبور است نرخ رسمى را اعلام کند. مسئله ارز در اقتصاد ایران با مسئله تورم و فساد به شدت گره خورده است که رهایی از آن جز از طریق گسترش اقتصاد مولد و صنعتى مستقل و جهت‌گیری بازارهای جهانی امکان پذیر نیست. اقتصاد ایران سرشار از تله‌های عمیق و بدخیمی است که جلوى رشد اقتصاد مولد و سالم صنعتى را گرفته است.

جامعه ایرانی و فساد

همانطور که اشاره شد، شکاف فرهنگى همراه با غلبه فرهنگى یک قشر اجتماعى مى‌تواند سیاست‌زدگى امور و انسداد سیاسى را رقم بزند. طبقه متوسط سنتى به خصوص راست‌گرایان توانستند طبقه متوسط جدید را هم از نظر فرهنگى و هم از نظر سیاسى به شدت محدود نمایند. ایجاد محدودیت برای اقشارى که پایه‌های فرهنگى و تقاضاهای سیاسى دارند مشکلاتى در عرصه سیاسى ایجاد مى‌کند که یک مورد آن همان فساد سیاسى است. با این شرایط طبقه متوسط سنتى مى‌تواند برای بازتولید غلبه فرهنگى و منافع خود از ساحت‌های در اختیار قدرت، بروکراسى و رانتهای اقتصادى استفاده نماید. استفاده از منابع دولتى در انتخابات، بخشى از این فساد سیاسى در ایران است. مکانیسم سیاست‌زدگى سازمان‌های ادارى چرخه‌ای است که این فرایندها را به همدیگر مى‌رساند: دادن وعده‌های انتخاباتى و استفاده از نفوذهای متعدد نمایندگان برای اجرای طرح‌هایی که با منطق توسعه پایدار سازگار نیست و اثرات زیست محیطى مخرب دارد بخشى از این داستان است.

درهم تنیدگی و چند سویه بودن اقتدارگرایی فرهنگی، سیاست‌زدگی بروکراسی و انسداد سیاسی، نقش تعیین‌کننده خاصی برای اقتصاد ایران دارد که می‌تواند باعث بحران توزیع، بحران مشروعیت، بحران مشارکت و یا حتی جنبش‌های اجتماعی و بسیاری مسائل دیگر باشد. یکی از مهم‌ترین پیامدهای این فرایندها در اقتصاد ایران فساد است:

۱- اقتصاد دولتی که در آن، صنایع بهره‌وری پایین دارند و توسط دولت حمایت می‌شوند، انحصاری شکل می‌گیرد که بخش خصوصی توانایی رقابت با آن را ندارد. عدم وجود رقابت، انحصارگرایی و بهره‌وری پایین به طور ساختاری فساد را رقم می‌زند. وضعیت صنایع خودرو سازی در ایران مصداق بارزی از این امر است.

۲- بحث تأکید بر بازار و مصرف بدون تولید باعث شده است تا انحصار ورود کالاها در دست گروه‌های خاصی باشد که معمولاً از راست سنتی هستند که مسئولیت اتاق بازرگانی را نیز در اختیار دارند یا داشته‌اند. یکی از زمینه‌های شکل‌گیری فساد دادن مجوز واردات به گروه‌های خاص است. گاهی دادن مجوز در مورد کالای خاص (مانند شکر) می‌تواند رانتی ایجاد نماید، درحالی که امکان تولید داخلی (امکان تولید شکر در خوزستان) وجود دارد (فرج‌پور، ۱۳۷۷). در واقع واردات می‌تواند توان تولید ملی را در برخی حوزه‌ها کاملاً از بین ببرد. این حوزه و روابط شکل گرفته و در آن، مکانیسم فعال‌کننده فساد هستند. فروش کالاهای خارجی و گسترش مصرف‌گرایی بدون تولید مولد و قوی داخلی، بخش خدمات و واسطه‌ها را در بازار افزایش داده و منافع بسیاری را در این حوزه رقم زده است.

۳- سیاست‌های توزیعی که یکی از مؤلفه‌های اساسی اقتصاد ایران است، باعث شده است تا برخی گروه‌های اجتماعی در بروکراسی سیاست‌زده و پاتریمونیال سهم بیشتری دریافت نمایند. سیاست‌های توزیعی یکی از عوامل اصلی است که باعث شده تا برخی سازمان‌های معتبری که به دنبال کار کارشناسی هستند، تضعیف شوند و نتیجه آن، اجرای طرح‌های عمرانی بنا به نفوذ نمایندگان و افراد سیاسی خواهد بود. خروجی چنین فرایندهای غیرکارشناسانه اجرای طرح‌ها و زیرساخت‌های عمرانی نامناسب برای کشور است. سیاست‌های توزیعی و تضعیف سازمان برنامه و بودجه، منجر به شکل‌گیری فساد و در نتیجه خروجی نهایی آن تحت عنوان عملکرد نامناسب طرح‌های عمرانی در سطح کشور

است. ۴- مسئله ارز و سیستم بانکی نیز یکی از مواردی است که مکانیسم‌های شکل‌گیری فساد را رقم می‌زند. تولید محور نبودن اقتصاد و همچنین رانتیر بودن دولت موجب شده است تا بی‌ثباتی در نرخ ارز وجود داشته باشد. چندنرخ بودن ارز فساد را شکل می‌دهد. و گروه‌های اجتماعی با نفوذ و مطلع از فرصت‌های شکل گرفته در این حیطه استفاده می‌کنند. از طرف دیگر سیستم بانکی ایران نیز یکی از اصلی‌ترین عوامل شکل‌دهنده فساد در ایران است. معوقات بانکی، اختلاس و جعل مواردی هستند که در این حیطه شکل گرفته است. به عبارتی در ساحت‌هایی چون دولتی بودن اقتصاد، بروکراسی سیاست‌زده، سازمان‌های شبه‌دولتی، بازرگانی خارجی، خصوصی‌سازی، سیستم بانکی و چند نرخ بود ارز فرایندهای اساسی فساد را در ایران رقم می‌زنند. این مسائل از مهمترین مسائل کشور هستند.

نتیجه‌گیری

جامعه ایرانی سه ساحت فرهنگی ایرانی-ملی، غربی و اسلامی را در خود دارد. این سه ساخت فرهنگی تاکنون نتوانسته است به طور بدیعی مدرنیته ایرانی را متبلور نماید. در دوره تاریخی این کلان شکاف تاریخی مسئله‌ای را به وجود آورده است. در دوران پهلوی سلطه بعد ایرانی-تکنیکال غربی باعث شده ساحت اسلامی فراموش شده و در نتیجه، انسداد سیاسی، سیاست زدگی بروکراسی و انحصار اقتصادی شکل بگیرد. سلطه فرهنگی فرایندی است که از طریق انسداد سیاسی و سیاست‌زدگی بروکراسی، انحصار اقتصادی را شکل می‌دهد. بعد از انقلاب هم با پیروزی اسلام‌گرایان بیشتر عناصر دگرخواه از ساحت فرهنگی و اقتصادی و به‌التبع اقتصادی کنار گذاشته شدند. اسلام‌گرایان تأکید ویژه‌ای بر بُعد اسلامیت فرهنگ جامعه ایرانی داشتند، این نوع تکفر بر تک بعدی بودن فرهنگ ایرانی را پافشاری می‌کرد. با مسلط شدن اسلام‌گرایان (چه راست سنتی و چه چپ) اقتصاد ایران دگرگونی اساسی را تجربه نمود: سیاست‌های توزیعی یکی از عوامل اصلی است که باعث شده برخی سازمان‌های معتبر که دنبال کارشناسی هستند تضعیف شوند و نتیجه آن اجرای طرح‌های عمرانی بنابه نفوذ نمایندگان و افراد سیاسی است. خروجی چنین فرایندهای غیرکارشناسانه اجرای طرح‌های و زیرساخت‌های عمرانی نامناسب برای کشور است. سیاست‌های توزیعی و تضعیف سازمان برنامه منجر به شکل‌گیری فساد و در نتیجه خروجی

نهایی عملکرد نامناسب طرح‌های عمرانی در سطح کشور است. بحث تأکید بر بازار و مصرف بدون تولید باعث شده است تا انحصار ورود کالاها در دست گروه‌های خاصی قرار گیرد. یکی از زمینه‌های شکل‌گیری فساد، دادن مجوز واردات به گروه‌های خاص است. گاهی دادن مجوز در مورد کالای خاص (مانند شکر) می‌تواند رانتی ایجاد نماید. در واقع واردات می‌تواند توان تولید ملی را در برخی حوزه‌ها کاملاً از بین ببرد. این حوزه‌ها و روابط شکل گرفته فرایند فعال‌کننده فساد هستند. سیاست‌های توزیعی که یکی از مؤلفه‌های اساسی اقتصاد ایران است، باعث شده است تا برخی گروه‌های اجتماعی در بروکراسی سیاست‌زده پاتریمونیال سهم بیشتری دریافت نمایند. اقتصاد دولتی که در آن صنایع بهره‌وری پایین دارند و توسط دولت حمایت می‌شوند، انحصاری شکل می‌گیرد که بخش خصوصی توانایی رقابت با آن را ندارد. عدم وجود رقابت، انحصارگرایی و بهره‌وری پایین به طور ساختاری فساد را رقم می‌زند. مسئله ارز و سیستم بانکی نیز یکی از مواردی است که مسیر شکل‌گیری فساد را رقم می‌زند. تولید محور نبودن اقتصاد و همچنین رانتی بودن دولت باعث شده است تا بی‌ثباتی در نرخ ارز وجود داشته باشد. از طرف دیگر سیستم بانکی ایران نیز یکی از اصلی‌ترین شکل‌دهنده فساد در ایران است. به عبارتی در ساحت‌های چون دولتی بودن اقتصاد، بروکراسی اقتدارگرا، سازمان‌های شبه دولتی، بازرگانی خارجی، خصوصی سازی، سیستم بانکی و چندنرخ بود ارز فرایندهای اساسی فساد را در ایران رقم می‌زنند.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۸۴) *ما و مدرنیته*، تهران، موسسه فرهنگی صراط. چاپ سوم.
- آبراهامیان، پروانه (۱۳۸۴) *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند و همکاران، تهران، نشر مرکز، چاپ چهارم.
- احمدی امویی، بهمن (۱۳۸۲) *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی*، تهران گام نو.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹) *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران، نشر قومس، چاپ دوم.
- استیگلنتر، جوزف (۱۳۹۳) *جهانی‌سازی و مسائل آن*، ترجمه حسن گلریز، تهران نشر نی، چاپ هفتم.
- بندیکس، راینهارد (۱۳۸۲) *سیمای فکری ماکس وبر*، ترجمه محمود رامبد، تهران، نشر کتاب هرمس.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱) *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران، گام نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷) *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران: دوره جمهوری اسلامی*، تهران، نگاه معاصر، چاپ پنجم.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۹) *جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران، نشر نی، چاپ هیجدهم.
- بوردیو، پیر (۱۳۹۰) *تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر ثالث.
- بک، اولریش (۱۳۸۸) *جامعه در مخاطره جهانی*، ترجمه محمدرضا مهدی‌زاده، تهران، نشر کویر.
- حاتمی، عباس (۱۳۸۹) *الگوی آونگی: چهارچوبی برای تحلیل اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال سیزدهم، شماره دوم، ۳۱-۵.
- برزین، سعید (۱۳۷۷) *جناح‌بندی‌های سیاسی در ایران: از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶*، تهران، نشر مرکز.
- حسینی‌هاشم‌زاده، داود (۱۳۹۳) *بررسی علت‌های قانونی-قضایی فساد و ارزیابی وضعیت راهبردهای قانونی-قضایی مبارزه با فساد*، *فصلنامه نظارت و بازرسی*، دوره ۸، شماره ۲۸، صص ۱۱۶-۸۲.
- دوگراف، خیالت و همکاران (۱۳۹۴) *چشم‌اندازهای نظری فساد*، ترجمه هانیه هژیرالساداتی و همکاران، تهران، نشر آگه.

- دانایی فرد، حسن، و همکاران (۱۳۹۴) *واکاوی و تحلیل تبعات سیاست‌زدگی بروکراسی در نظام‌های سیاسی اندیشه مدیریت راهبردی*، دوره ۹، شماره ۲، پیاپی ۱۸، صص ۸۶-۵۷.
- رزاکرم، سوزان (۱۳۸۵) *فساد و دولت: علت‌ها، پیامدها و اصلاح*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر پژوهش دانش.
- رسولی، رضا (۱۳۸۷) نقش بانک جهانی در مبارزه با فساد، *مجله تحول اداری*، دوره ۸، شماره ۵، صص ۶۱-۷۷.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۹) *ما چگونه ما شدیم، ریشه‌یابی علل عقب ماندگی در ایران*، تهران، انتشارات روزنه، چاپ دهم.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸) *روزگاران: تاریخ ایران از آغاز تا پایان سلطنت محمدرضا پهلوی*، تهران، انتشارات سخن.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۸) *رازدانی، و روشنفکری و دینداری*، تهران، نشر صراط.
- سو، آوین (۱۳۷۸) *تغییرات اجتماعی و توسعه*، ترجمه محمود حبیبی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سحابی، عزت‌ا... (۱۳۷۹) *دغدغه‌های فردای ایران* (مجموعه سرمقاله‌های ایران فردا) تهران، انتشارات قلم.
- شایگان، داریوش (۱۳۹۲) *هانری کربن: آفاق تفکر معنوی اسلام ایرانی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، نشر فرزاد روز.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۲) *آسیا در برابر غرب*، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم.
- صادقی، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۶) *فهم سیاست‌زدگی بروکراسی: مطالعه تطبیقی کیفیت، فرایندها و پیامدهای آن در مدیریت دولتی*، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال ششم، شماره ۲۲، پیاپی ۵۲، ۹۷-۱۱۵.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۰) *دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران*، تهران، نشر نگاه علم.
- عظیمی، حسین (۱۳۸۹) *مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران*، تهران نشرنی، چاپ یازدهم.
- عباسیان، عزت‌اله و محمدمعین جهانگیر (۱۳۸۸) *ترکیب هزینه‌های اقتصادی فساد، اطلاعات اقتصادی-سیاسی*، شماره ۲۶۴-۲۶۳، ۱۱۹-۱۰۸.

- علمی، زهرا و علی صیادزاده (۱۳۸۷) فساد، اندازه دولت و درجه باز بودن اقتصاد، تحلیلی نظری-تجربی، *سیاسی اقتصادی*، ۲۵۴-۲۵۳، ۲۵۷-۲۴۲.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۲) *ایران، جامعه کوتاه‌مدت*، ترجمه عبدا... کوثری، تهران نشرنی، چاپ پنجم.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۱) *اقتصاد سیاسی ایران، از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشرمرکز، چاپ هیجدهم.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰) *تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵) *تجدد و تشخیص*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشرنی، چاپ چهارم.
- گدازگر، حسین (۱۳۷۹) انواع بروکراسی و توسعه فرهنگی، رویکرد وبری، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، دوره ۴۳، شماره ۱۷۶-۱۷۵، صص ۲۵۶-۲۲۹.
- قلی‌پور، رحمت‌اله و طیبه نیک‌رفتار (۱۳۸۵) فساد اداری و راهکارهای مناسب برای مبارزه با آن، *مجلس و پژوهش*، شماره ۵۳، ۵۴-۳۳.
- فوران، جان (۱۳۹۲) *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر رسا، چاپ سوم.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۹) *بنیان‌های ساختاری تحکیم دموکراسی (تجربه دموکراسی در ایران، ترکیه و کره جنوبی)*، تهران، انتشارات کندوکاو.
- فرخ‌سرشت، بهزاد (۱۳۸۳) بررسی عوامل موثر بر بروز فساد اداری به منظور ارائه الگویی جهت کاهش اثرات آن در روند الگویی جهت کاهش اثرات آن در روند توسعه جمهوری اسلامی ایران، *دانش مدیریت*، شماره ۶۶، ۸۴-۶۵.
- فرج‌پور، مجید (۱۳۸۳) *فقر، فساد و تبعیض موانع توسعه در ایران*، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فرهادی‌نژاد، محسن و محمد نظریان (۱۳۹۰) پیمایشی طولی در زمینه علل فساد اداری و روش‌های کنترل آن (۱۳۷۸-۱۳۸۸)، *چشم‌انداز، مدیریت دولتی*، شماره ۸، ۶۰-۴۵.
- لطفیان، احمد (۱۳۷۵) عوامل موثر در فساد اداری و راه‌های مبارزه با آن، *مجله دانش و توسعه*، شماره ۴، ۲۳-۵.

- مارکس، کارل (۱۳۷۹) *سرمایه*، ترجمه ایرج اسکندری، به کوشش عزیزالله عزیزاده، انتشارات فردوس، چاپ دوم.
- میرسپاسی، علی (۱۳۹۳) *تأملی در مدرنیته ایرانی، بحثی درباره گفتمان روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران*، ترجمه جلال توکلیان، تهران، نشر ثالث.
- معید فر، سعید (۱۳۸۵) *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، تهران، نشر نورعلم، چاپ سوم.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۲) *معرفت و معنویت*، ترجمه انشالله رحمتی، تهران، نشر سپهرودی.
- وبر، ماکس (۱۳۸۷) *دین، قدرت، جامعه*، ترجمه احمد تدین، تهران، انتشارات هرمس.
- وبر، ماکس (۱۳۸۴) *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران، انتشارات سمت.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۱) *بحران مشروعیت*، ترجمه جهانگیر معینی، تهران، گام نو.
- هایدگر، مارتین (۱۳۷۳) *پرسش از تکنولوژی*، ترجمه شاپور اعتماد، تهران، *فصلنامه ارغنون*، شماره ۲۹، ۱-۲۰.
- Blamey, Avril. And Mackenzie, Mhairi (2007) *Theory of change and Realistic Evaluation*, SAGE publications, vol 13(4), 439-455.
- Carvajal, Raul (1999) Large-Scale Corruption: Definition, Causes, and Cures, *Systemic Practice and Action Research*, Vol. 12, No. 4, 335-353.
- Hedstrom, Peter & Petri Ylikoski (2010) Causal Mechanisms, in the Social Sciences, *Annuul Review Sociology*, 36, pp 49° 67.
- Hedstrom, Peter. & Richard Swedberg (1998) *Social mechanisms: An introductory essay, in the Social mechanisms, An Analytical Approach to Social Theory*, Edited by Peter Hedstrom, and Richard Swedberg, Cambridge University Press, pp 1-31.
- Huther Jeff, Shah, Anwar (2000) Anti-corruption Policies and Programs: a Framework for Evaluation, *World Bank*, Policy Reserch working paper, 2501, 1-18.
- Habermas, Jurgen (1990) *The Philosophical Discourse of Modernity Oxford*, Polity Press.
- Neuman, W.L. (2004) *Basics of Social Research: Qualitative and quantitative approaches*, Boston, Allyn & Bacon, Second edition.

- Mayntz, Renate (2004) Mechanisms in the Analysis of Social Macro-Phenomena, *Philosophy of the Social Sciences*, Vol 34, No2, pp 237-259.
- Lambsdorff, Johann Graf (2007) The Institutional Economics of Corruption and Reform, Theory, Evidence, and Policy, New York, Cambridge university press.
- Sayer, Andrew (1992) *Method in Social Science, A realist approach*, London, Routledge, Second edition.

